با حسن سالاری مترجم «دانشنامه تصویری نوآموز» درباره این دانشنامه

هر کودک پژوهشگری است

سلیمان فرهادیان

امروزه بخش زیادی از بازار چاپ و نشر در اختیار کتاب‌های کودکان است، با این همه آنچه در بازار کتاب کودک و نوجوان فراوان است، به حوزه شعر و داستان اختصاص دارد و کمتر کتابی در بخش علمی آموزشی در آن دیده می‌شود. نبود چنین کتاب‌هایی دلایل بسیار دارد از جمله آنکه هنوز نویسندگان و مترجمان ما زبان علمی کودکان و نوجوانان را کشف نکرده‌اند و نتوانسته‌اند کتابی علمی عرضه کنند که به درستی با کودکان ارتباط برقرار کند. اما به تازگی نشر افق کتابی با عنوان «دانشنامه تصویری نوآموز» عرضه کرده است که اتفاق تازه‌ای است. این دانشنامه تلاش دارد بر اساس شیوه دانشنامه‌نویسی نوین به موضوع‌هایی در حوزه علم، تاریخ، جغرافیا و فرهنگ بپردازد.

«دانشنامه تصویری نوآموز» در ۱۰ فصل با نام‌های «سیاره ما»، «گیاهان»، «جانوران»، «دایناسورها»، «مردمان و سرزمین‌ها»، «مردمان در گذر زمان»، «علوم»، «فضا» و «ماشین‌ها» تنظیم شده است. بیشتر این فصل‌ها در ۳۲ صفحه تنظیم شده است. ساختار این کتاب به گونه‌ای است که با توجه به پیش‌زمینه‌های فکری و اطلاعات مخاطبان خود (دانش‌آموزان پایان دوره ابتدایی و آغاز راهنمایی) همزمان به متن و تصویر توجه کرده است.

هر فصل این دانشنامه از چندین مقاله مستقل اما مرتبط به هم تشکیل شده است. بیشتر این مقاله‌ها نیز در دو صفحه مقابل هم تنظیم شده‌اند. این مقاله‌ها در نگاه اول به پوستر بزرگ و زیبایی شبیه است که از چندین تصویر تشکیل شده است و متن کتاب نیز در حقیقت شرح عکس‌هایی برای این تصویرهاست.

هر مقاله این فرهنگنامه علاوه بر متن اصلی، چندین بخش مجزا و مستقل دارد که در پنجره یا قاب‌های جداگانه‌ای ارائه شده است. هر چند این قاب‌ها مستقل از عنوان اصلی مقاله است اما دانستن آنها چشم‌انداز اطلاعات دانش‌آموز را گسترده‌تر می‌سازد. از جمله این بخش‌های جنبی می‌توان به جعبه دانستنی‌ها (با موضوع اطلاعات شگفت‌انگیز و جالب)، جعبه داستان (با موضوع داستان، افسانه و اسطوره درباره موضوع مقاله اصلی)، واژه‌نامه (برای توضیح واژه‌های ناآشنا) و دایره پرسش «پیدا کنید» و «بسازید تا بدانید» اشاره کرد.

«حسن سالاری» نویسنده و مترجمی است که زمینه اصلی کارش ترجمه متون علمی برای نوجوانان است. دانشنامه «کلید دانش» (که هم‌اکنون به چاپ دهم رسیده است) نیز از دیگر آثار اوست که در حوزه کتاب‌های علمی کودک و نوجوان و دانشنامه‌ها جایگاه درخور توجهی یافته است.

سالاری درباره هدف خود از انتخاب این کتاب برای ترجمه می‌گوید: امروزه در کشورهای پیشرفته آموزش کودکان از آموزش‌های رسمی در مدرسه‌ها فراتر رفته است، به گونه‌ای که بیشتر اسباب‌بازی‌ها به نوعی ابزار آموزشی محسوب می‌شوند و آموزش‌های رسمی مدارس (به ویژه در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی) نیز هنگامی که در قالب تفریح و سرگرمی عرضه می‌شوند، کارآمدتر هستند. این کتاب نیز در حقیقت یکی از فرهنگنامه‌هایی است که مکمل کتاب‌های علوم، تاریخ و جغرافیاست. وی انگیزه اصلی خود را از انتخاب این کتاب برای ترجمه، متن ساده و روان آن معرفی می‌کند و می‌گوید این کتاب بیشتر سعی دارد با بهره‌گیری از تصویر و جذابیت‌های بصری، اطلاعات را به خوانندگان عرضه کند. به عقیده «حسن سالاری» یکی از مهم‌ترین جذابیت‌های پنهان این کتاب آن است که علاوه بر توجه به موضوع‌های علمی، به اسطوره‌ها و افسانه‌ها نیز بسیار توجه کرده است. به بیان دیگر این کتاب توانسته است به خوبی علم را با ادبیات و اسطوره پیوند بزند. برای مثال هنگامی که در فصل «بدن انسان» درباره مو صحبت می‌کند در یک قاب کوچک افسانه «راپانزل» را نیز تعریف می‌کند. «راپانزل» شاهدخت زیبایی بود که جادوگر بدجنسی او را در بالای برج بلندی زندانی کرد، اما راپانزل با استفاده از موهای بلند خود و همکاری شاهزاده‌ای شجاع توانست از آن زندان فرار کند. «جزیره گنج»، «ملکه برفی»، «پسر جنگل»، «خرگوش و روباه» و «علاءالدین و چراغ جادو» نمونه‌های جالب دیگری از توجه به چنین افسانه‌هایی است. این موضوع آنجا جالب‌تر می‌شود که مشابه بسیاری از چنین افسانه‌هایی در فرهنگ و ادبیات ما نیز وجود دارد مثل داستان «چهل گیس».

یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های این کتاب تعاملی بودن آن است. برای مثال در برخی از بخش‌های کتاب قاب یا پنجره‌ای با عنوان «پیدا کنید» دارد. این قاب از مخاطبان خود می‌خواهد به تصویر توجه کنند و مواردی را که نام برده شده است در تصویر بیابند. یا یکی دیگر از قاب‌های این کتاب «بسازید تا بدانید» نام دارد. این قاب از خوانندگان خود می‌خواهد با استفاده از ابزارهای ساده کاردستی‌های علمی بسازند. برای مثال هنگامی که در مورد فسیل‌ها صحبت می‌کند ابتدا به معرفی فسیل، چگونگی یافتن آنها، طرز جابه‌جایی فسیل‌ها، اطلاعاتی که به ما می‌گویند و مکان یافتن آنها می‌پردازد و سپس از آنها می‌خواهد با استفاده از مواد و وسایل موجود در خانه فسیل شاخه درخت را بسازند تا به شکل عملی چگونگی تشکیل فسیل در طبیعت را بیاموزند. به گفته حسن سالاری این دانشنامه تنها فرهنگی است که در آن کار عملی هم پیشنهاد شده است. هرچند بخش‌های «پیدا کنید» و «بسازید تا بدانید» به نسبت ساده است اما فرصت همکاری و همیاری اولیا را با خواننده کودک این کتاب فراهم می‌آورد.

امروزه در کشور ما نیز فرهنگنامه‌ها و دانشنامه‌هایی برای رده‌های گوناگون سنی تنظیم می‌شود اما بیشتر آنها ساختار چندان مناسبی ندارند. بیشتر این دانشنامه‌ها «بریتانیکا»ی قدیمی را الگوی خود قرار داده‌اند و به همان شیوه به تولید کتاب می‌پردازند. در این شیوه متن نوشتاری بخش عمده را به خود اختصاص می‌دهد. هرچند در این شیوه اطلاعات فراوانی به مخاطب عرضه می‌شود اما به لحاظ نبود عنصرهای جذاب بصری و چشم‌نواز نمی‌تواند رغبت به مطالعه را در خواننده برانگیزاند. به همین دلیل در فرهنگنامه‌های جدید شکل عرضه اطلاعات تا حدود زیادی تغییر کرده است و شکل‌ها، تصویرها و نمودارها نیز جایگاه برجسته‌ای در عرضه اطلاعات یافته‌اند.

«سالاری» هدف کلی از انتشار چنین فرهنگنامه‌هایی را آشنا شدن دانش‌آموزان با شیوه‌های تحقیق و پژوهش از همان سال‌های اولیه تحصیل می‌داند. به عقیده وی نظام‌های آموزش و پرورش سنتی تلاش می‌کردند تا اطلاعات هر چه بیشتری را به دانش‌آموزان عرضه کنند. چنین شیوه‌ای در زمان‌های گذشته مطلوب بود اما امروزه با توجه به اینکه هم حجم دانستنی‌ها به شدت زیاد شده است و همچنین شیوه به دست آوردن آنها به سرعت تغییر می‌کند، دیگر شیوه‌های سنتی آموزش پسندیده نیست. در شیوه‌های کنونی آموزش به جای آنکه اطلاعات زیادی به دانش‌آموزان عرضه کنند و از آنها بخواهند چنین اطلاعاتی را به خاطر بسپارند، اطلاعات کمی را به دانش‌آموزان عرضه می‌کنند اما در عین حال به آنان می‌آموزند اطلاعات مطلوب خود را از کجا و به چه شیوه‌ای به دست آورند. علاوه بر آن در آموزشگاه‌ها در کنار منابع درسی رسمی، منابع اطلاعاتی جنبی همانند کتابخانه به فراوانی در دسترس و اختیار دانش‌آموزان است. هدف اصلی این کتاب نیز آن است که درس‌های رسمی مدرسه را کامل کند و در کنار آن دانش‌آموزان را با شیوه تحقیق آشنا کند. برای مثال این کتاب از معدود فرهنگنامه‌هایی است که «نمایه» دارد و دانش‌آموز کاربرد و شیوه به‌کارگیری آن را فرامی‌گیرد. همچنین در همه فصل‌ها در انتهای هر مقاله یک یا چند پایگاه اطلاع‌رسانی اینترنتی معرفی شده است تا دانش‌آموز با مراجعه به آنها هم شیوه تحقیق در اینترنت را بیاموزد و هم بر داشته‌های پیشین خود بیفزاید. بسیاری از مقاله‌های این فرهنگنامه واژه‌نامه نیز دارند و علاوه بر آنکه خواننده با مفهوم این واژه‌ها آشنا می‌شود، از مراجعه به کتاب‌های دیگر بی‌نیاز می‌شود.

یکی دیگر از نکات جالب توجه کتاب آن است که دارای ۱۰ فصل است که توسط چهار مولف نوشته شده است. اما مترجم از ۱۰ ویراستار برای ویرایش ترجمه‌های خود بهره برده است. وی در توضیح لزوم استفاده از تعداد زیاد ویراستاران تاکید می‌کند: بیشتر کتاب‌هایی که به کودکان و نوجوانان عرضه می‌شود، ترجمه کتاب‌های خارجی است. این ترجمه‌ها حتی به فرض درست و دقیق بودن، چندان رسا و روان نیست و در نتیجه مخاطب نمی‌تواند به آسانی مفهوم آن را درک کند. به همین دلیل من در ترجمه این کتاب تلاش کردم در انتقال مفاهیم به دقت عمل کنم. علاوه بر آن در پایان کار ترجمه یک بار دیگر روی موضوع رسایی و روان بودن جمله‌ها بسیار دقت کردم تا مفهوم به زبان مخاطب نوجوان عرضه شود. در ترجمه تلاش دارم بیشتر از واژه‌های فارسی بهره بگیرم و کمتر واژه‌های عربی و انگلیسی را به کار ببرم، با این همه پس از پایان کار، هر فصل آن را به یک ویراستار عرضه کردم که هر کدام‌شان معلم‌ها و مترجمانی هستند که با کودکان سروکار دارند و با زبان آنها آشنا هستند و به این ترتیب یک بار دیگر نوشته‌ها به زبان کودکان نزدیک شود، به ویژه آنکه ویراستاران تلاش کردند اصطلاحات این فرهنگنامه با اصطلاحات کتاب‌های درسی هماهنگ باشد. وی علاوه بر همکاری با ۱۰ ویراستار، با یک معلم مشاور نیز ارتباط داشته است.

یکی دیگر از نکته‌های جالب درباره این کتاب آن است که نشر افق برای چاپ این کتاب «حق نشر» را رعایت کرده است و طبق آنچه در شناسنامه کتاب آمده است برای خرید امتیاز انتشار ترجمه فارسی دانشنامه تصویری نوآموز (طبق قانون بین‌المللی «حق انحصاری نشر اثر») با ناشر اصلی کتاب به توافق رسیده است. «حسن سالاری» درباره رعایت حق نشر می‌گوید هر چند در ایران قانون حق نشر رعایت نمی‌شود اما ناشر خود را ملزم کرده است که حق نشر را رعایت کند. «حسن سالاری» یکی از مهم‌ترین نقطه ضعف‌های کتاب‌های ترجمه را آن می‌داند که کتاب‌های فرهنگنامه‌های خارجی صرفاً از زبانی دیگر به فارسی ترجمه می‌شود، بدون آنکه به تفاوت‌های فرهنگی جوامع مختلف توجه شود تا در صورت لزوم تغییری در آن به عمل آید. وی می‌گوید: در تنظیم فرهنگنامه «کلید دانش» به این نکته توجه کردم و در موارد بسیار مقاله‌هایی را متناسب با تاریخ و فرهنگ کشورمان به آن افزودم. در این فرهنگنامه نیز همین نکته را مد نظر داشتم و به همین دلیل دو مقاله «ایران باستان» و «دوره اسلامی» را به کتاب افزودم و در مقاله‌های دیگر نیز هر جا که لازم بود، گزیده‌هایی درباره تاریخ، ادبیات یا دانشمندان و مشاهیر کشورمان به آن اضافه کردم. سالاری تاکید می‌کند این کتاب با رعایت حق نشر در ایران چاپ شد و نکته مهم آن است که همه این تغییرات نیز با اطلاع و رضایت ناشر اصلی (کینگ فیشر) انجام گرفته است. وی می‌گوید: هر چند این کتاب در چند جا تغییر کرده است اما همه این تغییر در راستای هدف اصلی کتاب و به همان شیوه ارائه شده است. برای مثال در مقاله کوه‌ها، افسانه زال بیان می‌شود که پسری سپیدموی بود و او را در کوه رها کرده بودند اما سیمرغ از وی نگهداری می‌کند تا جوانی برومند شود. یا در مقاله «خانه‌ها» به خانه‌های ایرانی در مناطق کویری مانند یزد و کاشان اشاره کردم که بادگیر دارند و هنگامی که باد به درون خانه‌ها می‌وزد و از روی حوض آب عبور می‌کند، خانه خنک می‌شود. یا در مقاله «فضانوردان» خانم «انوشه انصاری» را به عنوان نخستین گردشگر فضایی معرفی کردم که در شهریور ۱۳۸۵ به ایستگاه فضایی بین‌المللی رفت.

معرفی زرتشت به عنوان یک پیامبر ایرانی در مقاله «دین‌ها و آیین‌ها»، معرفی سازهای ایرانی و همچنین نمایش روحوضی در مقاله «هنرها و موسیقی» و معرفی ورزش باستانی به عنوان آمیزه‌ای از ورزش و موسیقی در مقاله «ورزش‌ها» از جمله موارد دیگری است که در آن به فرهنگ و تمدن ایرانی اشاره شده است.

جالب است بدانید این فرهنگنامه یک وبلاگ اختصاصی نیز دارد با عنوان: noamoozan.blogfa.com

علاقه‌مندان می‌توانند با مراجعه به این وبلاگ با دیگر نقدها و اظهارنظرها درباره این وبلاگ آشنا شوند یا نظر خود را بیان کنند.

وی در پایان تاکید کرد هر کودک پژوهشگری است، برای آنکه این پژوهشگر موفق شود کافی است روش پژوهش را به وی بیاموزیم و ابزارهای پژوهش را در دسترس و اختیار او قرار دهیم.

صفحه تالیفی از دانشنامه تصویری نوآموز

دانشنامه تصویری نوآموز
ترجمه: حسن سالاری
نشر: افق
چاپ اول: ۱۳۸۹
قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

نگاه

جواد لگزیان

درباره «شکل‌های زندگی»، مشیت علایی

توهم‌زدایی از نوستالژی قاجاری

ادبیات شکلی از زندگی است با مشتاقان بسیاری رهسپار سرزمین داستان‌ها. مشیت علایی در کتاب شکل‌های زندگی با نقد و بررسی و کنکاش در داستان‌ها و رمان‌های ایرانی نگاهی دارد منتقدانه به رهاورد رهسپاران دیار داستان فارسی امروز. بوف کور، رازهای سرزمین من، طوبی و معنای شب، آداب زیارت، سمفونی مردگان، جای خالی سلوچ، چهارراه، چشم دوم، نیمه غایب، باورهای خیس یک مرده، جامه به خوناب، هیس، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، ویران می‌آیی و آخرین سفر زرتشت از جمله نوشته‌هایی هستند که در بخش نخست علایی به آنها پرداخته است. در دومین بخش کتاب هم نقد و بررسی رمان‌های مولن روژ، آدم‌های زیادی، و دود را از نگاه او مرور می‌کنیم. علایی با تیزبینی بسیاری پرده‌های شبرنگ تصورات رایج درباره این آثار را از مقابل دید ما کنار می‌زند و به ما فرصت می‌دهد دوباره به آن آثار نگاه کنیم. با هم نگاهی داریم به داستان‌های مجموعه «جامه به خوناب» از رضا جولایی به روایت علایی. در نخستین داستان، «جامه به خوناب»: در یک سو، ژنرال نیلسین‌اف فرمانده روس و در کنار او مختارالسلطنه، تشنه افتخار و در سوی دیگر، جوان بی‌نام ایرانی، همان‌قدر شوق بازگشت به خانه را دارد که ستوان لپانوفسکی و البته تراژدی در صحنه نبرد شکل می‌گیرد. به عقیده منتقد در این داستان جولایی با نگاهی ناتورالیستی روایت می‌کند: انسان‌هایی دلمرده که محکوم روزگار یأس‌بارند، بی‌آنکه بخواهند یکدیگر را می‌درند. در داستان بعدی، «باغ گل سرخ پروتیوا»، فیروزمیرزا از «فاکولته» (دانشکده) دست می‌کشد و به کشور بازمی‌گردد و به کار تجارت دست می‌زند. او با مادام پارونه آشنا می‌شود، اما پس از چندی تصمیم می‌گیرد «برای چند کرور مال» با دختر مجلل‌الدوله وصلت کند. در پی ازدواج، وضع روحی او مختل می‌شود و سرانجام به مرگی مرموز می‌میرد. علایی با بررسی نشانه‌های موجود در داستان مانند خانه موزه‌مانند شاهزاده معتقد است داستان با بیانی تمثیلی از هم‌گسیختگی شیرازه زندگی اشرافیت مال‌اندوز قاجار را نشان می‌دهد که به لحاظ اخلاقی وضعیتی لاعلاج دارد تا آنجا که مادام پارونه زیبا و هنرمند هم قادر نیست در شنزار خشک و سترون آنها گل محبتی برویاند. در «شکارگاه» داستانی دیگر، جمعی از صاحب‌منصبان عصر قاجار در اقامتگاه ییلاقی منتظم‌الدوله به نوشخواری مشغولند. مهمان‌ها صدای زوزه‌های ترسناکی را از کوهستان می‌شنوند. اضطراب و ترس و تعلیق به عقیده علایی در اینجا به نویسنده امکان داده است تا با ایجاد فضایی تیره، ناامن و پرخطر به کالبدشکافی اشرافیت قاجار بپردازد و بر بستری از حوادث متعارف، اما ظاهراً پرابهام و توجیه‌ناپذیر درون‌پوسیده و ذهنیت متلاشی آنها را به نمایش بگذارد؛ آدم‌هایی که عمر تاریخی‌شان به سر آمده است و اکنون در «شکارگاه» جمع آمده‌اند تا راز بی‌مایگی و حقارت طبقاتی خود را آشکار سازند. کثرت و استمرار حضور جانوران در داستان- سگ، گرگ، لاشخور، اسب- در کنار بوی تعفنی که همه جا را پر کرده، طرحی دقیق و حساب‌شده است از طبقه‌ای که آفتاب قدرت و شوکت تاریخی‌شان به محاق نشسته و نسل‌شان «همچو حیوان کریهی بدوی» رو به انقراض است.

و اما حکایت «قهوه قجر»؛ از سیدرضی‌خان امین، پزشک صاحب مکنت و مجرب، خواسته‌اند با تهیه «قهوه قجر»- قهوه مسمومی که در زمان قاجار به مخالفان قاجار خورانده می‌شد- در سر به نیست کردن یک «مقصر پولیتیکی» همدستی کند. قهوه قجر از نگاه علایی توانسته است تردید و تلاطم درونی انسان درگیر با خود و نیز سقوط اخلاقی او را به خوبی نشان دهد. «گم شدن در غبار» داستانی است درباره حسین‌خان، که زمانی افکار بلندپروازانه در سر داشته، اما حالا در مغازه پدرش وردست او شده است. فضای سرد و خواب‌های آشفته که بر داستان حاکم‌اند، از دیدگاه منتقد نشان می‌دهد همه آدم‌ها به یک اندازه در این دوره تاریخی در فضایی اندوهبار اسیر بیهودگی و بطالت‌اند. در «پرونده»، یحیی‌خان معیرالممالکی کارمند مامور پیگیری قضیه‌ای می‌شود. کناسی که ناپدید شده موضوع پرونده‌ای است که یحیی‌خان برای روشن شدن چگونگی آن چند روز را در آلوده‌ترین و پست‌ترین نقاط شهر می‌گذراند اما دائم به سفر به فرنگ و آسودگی فکر می‌کند و به خود می‌گوید: کدام آسودگی از تنهایی به تنهایی. در خوانش علایی «سفر» یحیی‌خان به «بیغوله‌هایی که فاضلابش سرریز به کوچه می‌شد»، و ملاقات با آدم‌هایی که در جهل و فقر از ابتدایی‌ترین حقوق مدنی محرومند، همان‌قدر نکبت فراگیر و مسلط بر این آدم‌ها را نشان می‌دهد که درماندگی و تنهایی و بی‌ریشگی خود او را.

«شاهکار»: میرزا اصغرخان، شاگرد میرزا ملکم‌خان، اینک در دوره محمدعلی‌شاه پس از واقعه به توپ بستن مجلس خانه‌نشین شده است. وی شبی فیلمی را که صحنه مزبور را نشان می‌دهد در حضور شاه به نمایش می‌گذارد و خود نیز در ضمن آن به توضیح بعضی صحنه‌ها و ابراز عقیده می‌پردازد. شاه برآشفته می‌شود و امر به توقیف او می‌دهد. میرزا اصغرخان به درون تصویر پرده می‌جهد. علایی ناپیدایی جادویی میرزا و پیوستن او را به دنیای افسانه و باورهای مردم در این داستان نقطه‌ای اساسی و برجسته می‌داند. پس از زمینه‌هایی همچون دشت‌های یخ‌بسته و بیمارستان‌های مندرس و تب‌آلود، و چاهک‌های دوارانگیز، اینک شهری در محاصره سیلاب زمینه داستان دیگری در مجموعه جامه به خوناب قرار می‌گیرد تا بار دیگر فضایی سنگین و هولناک از هرج و مرج و بی‌ارزشی را تجربه کنیم. در داستان سیلاب در هنگامه سیلابی بنیان‌کن، کارمند «دون‌پایه»ی اداره تامینات، که مامور تحقیق در مرگی مشکوک شده، پا سفت کرده است که ماموریت خود را به فرجام برساند. او ناکام می‌ماند اما دل به آوازی می‌سپارد؛ آوازی که از نظر علایی انسان شکست‌خورده داستان را همچنان استوار در نگاه اخلاقی‌اش نشان می‌دهد. و اما «آواز فاخته»: مرتضی فرزند یک منشی جزء حسابداری دربار، با ازدواج با عاطفه دوران خوشی را آغاز می‌کند. با مرگ عاطفه، اما مرتضی به همان وضع دردناک پیشین سقوط می‌کند، تا آنکه شبی او را در خواب می‌بیند و صبح که بیدار می‌شود متحول شده است.

علایی می‌گوید اگر در «سیلاب» قهرمان داستان در گستره بی‌معنایی و اغتشاش، با شنیدن زمزمه آوازی درنگ می‌کند، در «آواز فاخته» نیز هنر سبب رستاخیز مرتضی می‌شود. روی هم رفته علایی تلاش جولایی را موفق ارزیابی می‌کند چرا که با نوشتن با زبانی یکدست و جذاب درباره دربار سرد قاجار، تاریکی و تباهی حیات گذشته و مرگ عنقریب آن و مآلاً فرسودگی و پوسیدگی ارزش‌های یک نظام قهار، لیک متلاشی را به زیبایی ترسیم کرده است. همچنین این منتقد بر آن است که نمایش درماندگی و نکبت طبقه متوسط در نظام کهنه و خفقان‌گرفته قاجار در این اثر در زدودن تصورات بی‌پایه نوستالژیک و تجلیل از «گذشته‌های افتخارآمیز» تاثیری روشنگر دارد. اشرافیت در حال انقراض قاجار در سراشیب سقوط در فضایی تیره و یأس‌بار به نابودی می‌رود و انسان‌هایی تنها اما با اراده هنرمندانه انسانیت خود را به آوازی زیبا سرود می‌خوانند، آنها به افسانه‌ها می‌پیوندند تا شکل‌های زندگی را سرشار از روشنایی کنند.

عطف

روایت یک زندگی

سقای آب و ادب
مهدی شجاعی
انتشارات: کتاب نیستان
چاپ اول: ۱۳۸۹
قیمت: ۵۵۰۰ تومان

نشر نیستان در ادامه روند خود کتابی دیگر از شخصیت‌های دینی و مذهبی را به زبان روایی و در قالب داستان به قلم سیدمهدی شجاعی منتشر کرده است.

این رمان درباره زندگی حضرت عباس(ع) است و در آن زوایای جدیدی از مفاهیم زندگی و ویژگی‌های خاص این شخصیت، در قالب داستانی آمده است. این روایت از زندگی حضرت عباس(ع) در میان دیگر آثار شجاعی به لحاظ فرم و محتوا اثری متفاوت به شمار می‌آید. روایات متعدد این داستان نیز از نگاه راوی دانای کل و در قالب دیالوگ‌هایی از زبان قهرمانان اصلی داستانی شکل یافته‌اند. در هر فصل رفت و برگشت‌های روایی متعددی دیده می‌شود که در هر موقعیت، زوایای جدیدی از مفاهیم مورد نظر نویسنده را بازگو می‌کنند. در فصلی با عنوان «عباس فرشتگان»، نویسنده به بیان مضامین نو و کشف و شهودی دقیق‌تر از زندگی این شخصیت پرداخته است. در بخشی از این فصل آمده: «آیا در طول هشت فصل گذشته که نویسنده بیشترین مجال را در اختیار داشته، به مقصود خود رسیده است؟ مخاطب را به مقصود خود رسانده است؟ توقع و انتظار مخاطب را برآورده ساخته است؟... این شد که آمدیم. اما آمدنی به سبک و سیاق خودمان و حرف‌هایی خواهیم زد، باز به سبک و سیاق خودمان، که الزاماً منطبق نیست بر قواعد گفتن و شنیدن شما... از آن طبیعی‌تر و منطقی‌تر این است که اگر قوای واله و شیدا و جان بر کف او سایه به سایه سلطان آمده باشد و هنگامه خطر، فقط منتظر یک اشاره باشد، آن را از خود نراند و دست رد به سینه امدادشان نزند...»

اردوان تراکمه

نگاهی به رمان «الدورادو» نوشته لوران گوده

زخم مرز

۱ امروزه و در عصر جهانی شدن و کمرنگ شدن بیش از پیش مرزها می‌توان با خوانشی رو به پس نگاه جدیدی را به مفهوم سفر داشت. سفرها و سفرنامه‌ها دیگر حاوی معانی تازه‌ای برای ما هستند و سویه‌های دیگری را برای نگاه خیره ما عیان می‌کنند. از سفرهای مارکوپولو و هکلبری‌فین تا رمان‌ها و فیلم‌های جاده‌ای شاید تنها یک پیام دریافت شود و آن، جهانی شدن سرمایه است؛ از بین رفتن مرزها و ادغام روزافزون اقوام، ملل و تمدن‌های حاشیه‌ای در منطق بازار و سرمایه که همچون اسبی تیزپا تمام جهان را درمی‌نوردد. از این رو می‌توان طنین جهانی شدن سرمایه را در ایماژ مارکوپولو مشاهده کرد؛ مفهومی که در قرن بیستم و با گسترش شهرها به «جاده» در معنای امروزی‌اش پیوند خورد. در جهان «آزادراه»ها این جاده‌ها بودند که میانجی سفر و جابه‌جایی بودند. رفتنی از جهانی به جهان دیگر. و از پی این در فرهنگ معاصر فیلم‌ها و رمان‌های جاده‌ای متولد شدند. امروزه و در متن دهکده جهانی، مهاجران و پناهنده‌ها هستند که در جایگاه کریستف کلمب‌ها و مارکوپولوها قرار گرفته‌اند و کاغذپاره‌ها و خاطراتی که از آنها باقی مانده است جای سفرنامه‌های قرون گذشته. با این وجود زیر متن تمامی سفرنامه‌ها همیشه تکه‌های رهایی‌بخشی نیز وجود داشته است و آن، میل رسیدن به آرمانشهری زمینی است؛ جایی که تمام رویاهای سرکوب‌شده ما به تمامی حضور دارند. الدورادو اینچنین زاده می‌شود؛ سرزمینی افسانه‌ای که پناهگاه ابدی تمام طردشدگان تاریخ است. و طنز تلخ ماجرا درست اینجاست که خود را نشان می‌دهد. وقتی غرب (بخوانید امریکا) در قرن بیستم، تبدیل به الدورادو شد و مهاجران و پناهجویانی که دسته‌دسته به آنجا سرازیر می‌شدند، در جهنمی تازه قرار گرفتند و تبدیل شدند به نیروی کار ارزان. مهاجران و پناهنده‌ها، این فراریانی که در هیچ نقطه‌ای نمی‌ایستند، بدن‌های بی‌نشانی که مرزها را درمی‌نوردند و از هرگونه انعقادی می‌گریزند و به همین خاطر است که آنها به نوعی حقیقت جهان معاصرند. اما آنها چگونه خوانده می‌شوند؟ از کدام جایگاه است که باید به آنان رجوع کرد؟ چگونه باید به آنها نگریست؟ نگاه غالب در اینجا عموماً همان چشمان غربی است که مثل همیشه نیازمند دیگری مرموزی است که بتواند حامل تمام بدبختی‌ها و فلاکت‌های جهان باشد؛ کسی که تمام تقصیرات متوجه اوست. این مهاجران فراری همیشه باید حذف شوند، نادیده انگاشته شوند، در کمپ‌ها و قرنطینه‌ها باشند تا مبادا تن‌شان به تن شهروندان متمدن غربی بخورد. از آنها باید دوری کرد. آنها موجودات کثیفی هستند اما در عین حال حضورشان حیاتی است چون هم نیروی کار ارزان هستند و هم می‌توان تمام کثافت‌های خود را به آنان منتقل کرد. (سویه رادیکال پنهان هانکه یا رمان‌های کارآگاهی، دقیقاً در اینجاست که این منطق را وارونه می‌کنند) و شق به اصطلاح مخالف این جریان آن نگاهی است که پناهنده‌ها را در جایگاه قربانی قرار می‌دهد. موجوات بی‌دست و پا و بی‌عرضه‌ای که مورد ظلم‌های بسیاری قرار گرفته‌اند؛ جایی که آنها وقتی خود روایت خودشان را بازگو می‌کنند، باز هم ایدئولوژی مزاحم/ قربانی را بازتولید می‌کنند.

۲ در چنین فضایی است که رمان «الدورادو»ی لوران گوده نویسنده معاصر فرانسوی شکل می‌گیرد؛ داستانی که از دو POV یا زاویه دید متفاوت به یکی از بحران‌های روزگار ما می‌پردازد؛ مهاجران غیرقانونی. یکی از دید سالواتوره پیراچی ژنرال ایتالیایی که کاپیتان کشتی است که در آب‌های آزاد پرسه می‌زند و مهاجران غیرقانونی را بازداشت می‌کند و دیگری از نگاه سلیمان مهاجر عربی که تمام زندگی‌اش را در راه رسیدن به سرزمین رویایی کنار می‌گذارد. این دو روایت در فرم اپیزودیک رمان به شکلی موازی پیش می‌روند. روایت ستمگر و ستمدیده و نویسنده در تلاش است تا قرائتی کاملاً رئالیستیک از این دو زاویه دید متفاوت داشته باشد و تمام رنج‌ها، شک و تردیدها، لغزش و در نهایت سویه‌های انسانی هر دو طرف را نشان دهد؛ اینکه آنها هر دو قربانی‌اند و در نهایت بی‌تقصیر و شاید دقیقاً اینجاست که می‌توان مچ نویسنده را گرفت؛ راوی سوم‌شخصی که در یک جایگاه بی‌طرف قرار گرفته، و به شکل کاملاً کلیشه‌ای و باب روز سعی در روایت «منصفانه» و «عادلانه» از هر دو طرف فاجعه دارد. مهاجران همان قربانیان مفلوکی هستند که به جان هم می‌افتند، همدیگر را می‌کشند، دزدند، یا همچون سلیمان انسان‌های بی‌گناهی هستند که به دست دلال‌های بدطینت انسان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. یا همچون آن زنی که فرزندش را به وسیله همین دلال‌ها از دست داده است و تنها در فکر انتقام و کشتن قاتل فرزندش زندگی می‌کند در حالی که سالواتوره پیراچی ژنرال متمدن و انسان‌دوستی است که میان انسان‌دوستی و وظیفه گیر کرده است و از دید او مشکل شاید تنها دلال‌های سودجویی باشند که مهاجران را همچون اجناسی به هر سو که خریداری باشد، منتقل می‌کنند. اما رمان «الدورادو»ی لوران گوده لحظه‌هایی از منطق غالب خود فراتر می‌رود و آن لحظه‌ای است که به میانجی کاراکترهایش تمام مناسبات پارادایم پناهنده در مقام قربانی و ژنرال‌های انسان‌دوست را کنار می‌گذارد و به مفهوم سفر و سرگشتگی در ورای آنها می‌پردازد.

و آن نقطه‌ای است که این دو روایت موازی به هم می‌رسند؛ جایی که هم سالواتوره پیراچی و هم سلیمان از جایی دیگر هر دو در یک جایگاه گفتی قرار می‌گیرند. سالواتوره پیراچی از تمام هویت‌های نمادینش دست می‌شوید و همچون بدنی مسکین و بی‌نشان (همان ایماژ بدن پناهنده) به سمت ناشناخته‌ها می‌رود، و سلیمان هم رفتن به غرب دیگر مساله اصلی‌اش نیست بلکه به همراه دوست چلاقش تنها به پرسه‌زنی در این جهان بی‌مرز می‌اندیشد.

«چمن‌ها سرسبزند و درخت‌ها پربار، کف جویبارها طلا جاری است و معدن‌های الماس، زیر سقف آسمان، نور خورشید را منعکس می‌کنند. جنگل‌ها از صید زیاد می‌لرزند و دریاچه‌ها پر از ماهی‌اند. همه چیز اینجا شیرین است و زندگی مثل نوازشی سپری می‌شود. الدورادو، فرمانده آنها در عمق چشم‌هاشان این سرزمین رویایی را می‌دیدند. تا لحظه‌ای که قایق‌شان واژگون شد خواهانش بودند. در این باره آنها ثروتمندتر از من و شما بودند. عمق نگاه ما خشک است و زندگی‌مان کند.»

(الدورادو، ص ۸۶)

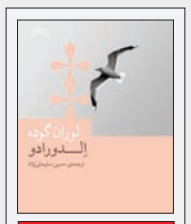
الدورادو
لوران گوده
ترجمه: حسین سلیمانی‌نژاد
نشر: چشمه
چاپ اول: ۱۳۸۹